

اجتماعیات در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی

* مهناز نظامی

چکیده

ضرب‌المثل‌ها از مهمترین گونه‌های ادبی در ادبیات شفاهی هستند که گویندهٔ مشخصی ندارند و می‌توان آن‌ها را در گفتگو مردم جوامع مختلف جست‌وجو کرد، آن‌ها اجتماع و فرهنگ و آداب و رسوم جوامع خود را به خوبی نمایان می‌کنند. ضرب‌المثل‌ها علاوه بر ابعاد هنری و جذابیت و شیرینی خاص خود، سرشار از اطلاعات جامعه‌شناختی نیز هستند. با بررسی آن‌ها می‌توان به اندیشه‌ها و باورهای مردمی که آن را بیان می‌کنند پی برد. بنابراین در این پژوهش ضرب‌المثل‌های زبان تالشی شمالی که در کناره‌های دریای کاسپین جاری است را با موضوعاتی اجتماعی نظیر: اصلاحات و مفاهیم قرآنی، پیری، خانواده و خانه، خدا، درد، دعا و نفرین، دنیاگریزی، شکایت از بخت و اقبال، مرگ، نصایح، نعمت، نمک را بررسی کرده‌است. تاکنون در هیچ پژوهشی اجتماعیات در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی مورد بررسی قرار نگرفته‌است. انجام این پژوهش می‌تواند در راستای انتقال بخشی از فرهنگ و ادب زبان تالشی شمالی به نسل‌های آینده سهم بسزایی را ایفا کند. لذا نگارنده که خود از گویشوران زبان تالشی هست، در این پژوهش پس از جمع‌آوری میدانی ضرب‌المثل‌های زبان تالشی شمالی آن‌ها را در دسته‌های مجزا مورد بررسی و پژوهش قرار داده، و بعد از آوانویسی، به ترجمه و کاربرد آن‌ها پرداخته‌است. واژه‌های کلیدی: تالشی شمالی؛ ادبیات عامه؛ ضرب‌المثل‌ها؛ اجتماعیات.

۱- مقدمه

ادبیات عامیانه بزرگ‌ترین سرمایه و نشانه پایداری و ماندگاری اقوام است، و این سرمایه که متأسفانه منبعی جز سالخوردگان اقوام ندارد و هر آن در خطر فراموشی هست، تا زمان و فرصت در دست داریم باید به جمع‌آوری آن‌ها پردازیم. در ارزش و اهمیت جمع‌آوری آن همین بس که انجوی شیرازی نوشته: «ارزش جهانی فرهنگ بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی آیینۀ ذوق و هنر و معرف خُلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است و چون اغلب با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام‌آور دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد؛ و در سرزمین پهناوری چون ایران شهرها و روستاهایش در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، پراکنده و دور از هم‌اند و مردم هر نقطه، لهجه خاص و فرهنگ عوامانه مخصوص به خود دارند. چون وقتی فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه بررسی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلافات ظاهری، ریشه و پایه و منشأ و منبع همه آنها یکی است و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگی‌های مردم این مرز و بوم است» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰).

برای بررسی گذشته اقوامی که هیچ آثار مکتوبی از خود به جای نگذاشته‌اند بررسی اجتماعی چون دعاها و نفرین‌ها، باورها و اعتقادات، اسطوره و خرافات، داستان‌ها و افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و کنایات، بازی‌ها و ترانه‌ها، دشنام‌ها و سوگندها، از ضروریات می‌باشد زیرا با بررسی آن‌ها سیر تحول زبان و تاریخ اجتماعی و فرهنگی جوامع مشخص می‌شود و «باید گفت که تحقیق درباره اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برای ما روشن خواهد کرد. همچنین ما هرگز نخواهیم توانست پیشرفت‌های امروزی را ارج بنهیم و قدر بشناسیم مگر اینکه از گذشت همان آگاه باشیم و بدانیم دیروز چه بوده و امروز چه هستیم تا زمانی که افکار و اوهامی که همه با نام خرافات می‌شناسند جداگانه تدوین نشود، بیگانگان این عقاید سخیف را جزو عادات ملی ما می‌شمارند؛ حال آن‌که

تدوین آن به نام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آن را می‌رساند» (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۱). جامعه‌شناسی، شناخت علمی جامعه، مطالعه حیات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر زندگی جامعه است (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۵). «جامعه‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد؛ یعنی جنبه‌هایی از زندگی انسان را که از عضویت او در جامعه ناشی می‌شود را بررسی می‌کند» (کوشی، ۱۳۷۹: ۲۴). و دستغیب نیز چنین آورده: «جامعه‌شناسی ادبی به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد؛ زیرا معتقد است برای شناخت باورها، هنرها، زبان و رسوم باید انسان‌ها و نهادها و فراروندهای اجتماعی را به طور دقیق و علمی آزمود و بررسی کرد، از آنجا که انسان در جامعه زندگی می‌کند و در خانواده و تحت و تاثیر میراث‌های تمدنی و فرهنگی به رشد و بالندگی می‌رسد و هنجارهای آن را می‌پذیرد، ادبیات نیز مانند جامعه‌شناسی پیش از هرچیز با حوزه اجتماعی، سازگاری انسان با آن و شاید به همین دلیل، آرزوهایش در جهت دگرگون‌سازی آن، سر و کار دارد» (دستغیب، ۱۳۷۶: ۷۸). چون ادبیات عامیانه ارتباط مستقیمی با جامعه خود دارد؛ یعنی برآمده از شرایط اجتماعی حاکم بر محیط می‌باشد. این جامعه و محیط است که بستر لازم را جهت تولید و اشاعه ادبیات عامیانه ایجاد می‌نماید، هنر عوام در آغوش جامعه به بار می‌آید و پیوند مستقیم و نزدیکی با زندگی تولیدی جامعه دارد و چون جوامع مختلف از حیث تولید، مراحل همانندی را می‌گذرانند، می‌توان در فولکلور اقوام گوناگون مشابهات فراوان یافت (آریان‌پور، ۱۴۰۱: ۹۷). با مطالعه و بررسی مثل‌ها می‌توان پرتوی به به زندگی گذشته‌ها افکند همان‌طور که محبوب می‌نویسد: «گاهی مطالعه آثار بازمانده فرهنگ عامه، چنان روشنگر اخلاق و وضع جامعه خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگانی آن روزگار بیفکند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۶۸). پس با کاوش در ادبیات عامه فرهنگ و باورها و اجتماعیات جوامع نمایان می‌شود چون ادبیات عامه تجلی‌گاه فرهنگ جامعه خود است. ضرب‌المثل‌ها نیز که گونه‌ای از ادبیات عامه هستند بیانگر ارزش‌های اجتماعی جوامع خود هستند، «ضرب‌المثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی مانند

عرف جامعه، بیانگر رفتار بهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته‌اند. با وجود این، ضرب‌المثل‌ها، قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند. ضرب‌المثل‌ها صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند؛ از این‌رو، ضرب‌المثل با توجه به مفهومی که دارد می‌تواند اثر ضرب‌المثل دیگر را خنثی کند، و ضرب‌المثل‌های هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان‌بینی و بینش هر جامعه‌اند» (عثمان، ۱۳۷۱: ۷۱). روشن شد که ضرب‌المثل‌ها یکی از مهمترین گونه‌های هستند که نیازمند بررسی و تحلیل می‌باشند. تاکنون در هیچ تحقیقی به طور جداگانه به اجتماعیات موجود در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی پرداخته نشده است، این پژوهش دارای ویژگی و نوآوری خاص منطقه‌ای می‌باشد و می‌تواند بخشی عظیمی از فرهنگ و ادب این زبان را به نسل‌های آینده منتقل کند، چون از بین رفتن تدریجی گویش‌ها، قسمت اعظمی از میراث فرهنگی و زبانی ایران زمین در معرض نابودی قرار می‌گیرد، بنابراین در راستای پاسداری از این میراث کهن ضرورت دارد که ادبیات شفاهی موجود در گویش‌ها از جمله گویش‌های زبان تالشی به صورت میدانی جمع‌آوری شود، چون «گویش‌شناسی در دو مرحله قابل اجرا خواهد بود: مرحلهٔ اول ثبت و ضبط و تهیهٔ پیکرهٔ زبانی با روشی است که بتوان برای همیشه و با تمام رویکردهای حال و آینده روی آن پیکره تحقیق انجام داد؛ مرحلهٔ دوم که تحقیق روی پیکرهٔ زبانی است، تفاوت چندان با تحقیق روی یک زبان نخواهد داشت... بعد از جمع‌آوری داده‌ها و تهیهٔ پیکره، به راحتی می‌توان با رویکردهای مختلف آن‌ها را بررسی کرد. با قبول این فرض، اولین قدم گویش‌شناسی ثبت و ضبط داده‌های گویشی است» (سبزعلیپور، ۱۳۹۵: ۱۵). پیش از ورود به بحث اصلی، ضرورت دارد اول به معرفی سرزمین تالش و زبان تالشی و بعد به پیشینه و روش تحقیق بپردازیم.

سرزمینی که تالشان در آن زندگی می‌کنند منطقه وسیعی است که « در جنوب غربی دریای کاسپین که چونان نواری باریک از رود کورا، در جمهوری آذربایجان تا تنگه سپیدرود، در جنوب استان گیلان گسترده است. خط‌الرأس رشته کوه تالش در امتداد شمال غربی البرز، با طول ۳۰۰ کیلومتر، چون سدّی این منطقه را در غرب، از استان‌های اردبیل و زنجان جدا می‌کند» (رضایتی گیشه‌خاله، ۱۳۹۶: ۱۳). و همچنین رهنمایی آورده «محدوده جغرافیایی قومی تالشان به مراتب از محدوده جغرافیایی سیاسی، یعنی واحدهای سیاسی و اداری که در قالب آن اداره می‌شود، وسیع‌تر است. نواحی شمالی با مرکزیت لنکران و شهرهای لریک، سالیان، یاردملی، ماساللی، جلیل‌آباد و آستارای آن‌سوی مرز، به‌دنبال جنگ‌های ایران و روس در نیمه قرن نوزدهم میلادی، به عنوان غرامت جنگی به روس‌ها بهایی بود که تالشان برای بقای حکومت قاجار پرداختند» (رهنمایی، ۱۳۸۰: ۹). و در کشور ایران سرزمین تالشان در تقسیمات سیاسی جزء استان‌های گیلان و اردبیل می‌باشد. مردم این سرزمین چه در کشور آذربایجان و چه در کشور ایران به زبان تالشی سخن می‌گویند که «در طبقه‌بندی زبان‌ها، تالشی را از زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی می‌دانند. زبان تالشی را می‌توان در سه گروه شمالی، مرکزی، و جنوبی جای داد. تالشی شمالی، تالشی آن‌سوی آرس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است و ادامه آن در ایران تا گرگان‌رود تالش پیش رفته؛ تالشی مرکزی در گستره نوار طولی ناورود در شمال و سفارود در جنوب رواج دارد؛ و تالشی جنوبی میان سفارود در شمال، و سفیدرود در جنوب متداول است. بطورکلی از تالشی شمالی، لهجه‌های آستارایی، ویزنه‌ای، عنبرانی، چوبری، جوکندانی و...، از تالشی مرکزی، گونه‌های ناوی، اسالمی، پره‌سری، اردجانی و...، از تالشی جنوبی، لهجه‌های خوشابری، شاندرمنی، ماسالی، ماسوله‌ای، شفتی و...، را می‌توان نام برد» (رضایتی گیشه‌خاله، ۱۳۹۶: ۱۳). در این پژوهش از شاخه شمالی تالشی، گونه عنبرانی مورد مطالعه قرار گرفته است

تاکنون در هیچ پژوهشی به کارکرد جامعه‌شناسی ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ عامه تالشان پرداخته نشده است این خلأ پژوهشی بر جنبه نو آورانۀ مقاله حاضر می‌افزاید. با این حال، درباره ادبیات شفاهی تالشی تحقیقاتی صورت گرفته است:

پایان‌نامه افشین خان‌بازاده به نام «بررسی ادبیات شفاهی گویش تالشی شمالی در منطقه عنبران»، پایان‌نامه زاهد اسلامی جید به نام «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و تالشی منطقه نمین» و مقاله آقای کیومرث خان‌بازاده، به نام «بررسی و تطبیق چند ضرب‌المثل تالشی و فارسی» که در فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، ۱۳۹۷، تابستان، شماره ۲۰، ص ۳۸-۲۵. منتشر شده است، در حوزه تالشی شفارود، شعبانی (۱۳۸۸)، امثال و حکم و کنایات زبان تالشی را گردآوری و ثبت کرده است. صحرايي (۱۳۸۹) تعدادی از امثال و کنایات تالشی شاندرمن را از جنبه‌های اجتماعی و عناصر طبیعی بررسی کرده است. خان‌بازاده و نظامی در مقاله‌ای به نام «واژگان باستانی بازمانده در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی» چندین ضرب‌المثل تالشی را بررسی کرده‌اند و واژگان باستانی موجود در این مثل‌ها را ریشه‌یابی کرده‌اند، این مقاله در مجله دوفصل‌نامه گویش‌شناسی و فرهنگ عامه به چاپ رسیده است.

خان‌بازاده و نظامی در مقاله‌ای دیگر به نام «بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با زبان فارسی» چندین کنایه مشترک در زبان تالشی و فارسی را بررسی کرده‌اند و در آخر کنایات مختص زبان تالشی را که در زبان فارسی معادل نداشته‌اند را بررسی کرده‌اند، این مقاله در مجله پژوهشنامه بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی منتشر شده است. همان‌طور که مشاهده شد در هیچ تحقیقی به‌طور مستقیم به بررسی اجتماعیات در ضرب‌المثل‌ها در زبان تالشی پرداخته نشده است.

این پژوهش پس از جمع‌آوری میدانی ضرب‌المثل‌های زبان تالشی شمالی آن را در دسته‌های مجزا مورد بررسی و پژوهش قرار داده، و بعد از آوانویسی، به ترجمه و کاربرد آن‌ها پرداخته است.

۲- تحلیل و بررسی داده‌ها

۲-۱- اصلاحات و مفاهیم قرآنی:

اصطلاحات و مفاهیم قرآنی فراوانی زیادی در ضرب‌المثل‌های عامیانه تالشی شمالی دارد قوم تالش براساس آموزه‌های دینی خود به این گونه مفاهیم توجه‌ای خاص دارند.

خندو ژنه مردِ خوکِه ایلِه وئرا پمگت: *xedō žənə mərde xōke ila verā*
 pəmagat برگردان فارسی: خدا خاک زن و مرد را از یک جا بر می‌دارد. کاربرد: این مثل در مورد زن و مرد که موافق و همفکر باشند کاربرد دارد، و اشاره به آفرینش حضرت آدم و حوا دارد «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (روم، ۲۰). و در آیه ۷ سوره سجده می‌فرماید: (و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد)؛ «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده، ۷). و در سوره مومنون می‌گوید: (و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم)؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مومنون، ۱۲). در سوره صافات می‌فرماید: (ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم)؛ «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» (صافات، ۱۱).

ژگوح رو یاسین باهاندی: *žagō ha rū yāsin bāhāndy* برگردان فارسی:

انگاری برای خر یاسین بخوانی.

کاربرد: زمانی که فردی حرف و پند دیگران را گوش ندهد و توجه‌ای بدان نکند گفته می‌شود. در این مثل اشاره به مهم بودن نصایح می‌کند و آن را در حد سوره یاسین در قرآن کریم می‌دانند.

هتته چ و هیشته اُمی: *hetə ča vhištō ūmay* برگردان فارسی: خواب از بهشت آمده‌است. کاربرد: استراحت کردن را لازم می‌دانند و بدان ارج می‌نهند. و همچنین به آسایش و راحتی در بهشت نیز اشاره دارد. « اصحب الجنه یومئذ خیر مستقرا واحسن مقیلا. بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر، و استراحت‌گاهشان نیکوتر است! » (فرقان، ۲۴).

چوئش فاتیحه هاند: *čaveš fātyha hānd* برگردان فارسی: فاتحهٔ آن را خواند. کاربرد: زمانی که کاری را تمام کنند بیان می‌کنند. و همچنین اشاره به سوره فاتحه دارد که برای مردگان خوانده می‌شود.

جنئی بیسمی الله بء: *jənə bismi allā be* برگردان فارسی: جن بسم الله شد. کاربرد: زمانی که کسی بطور ناگهانی غیث زند گفته می‌شود. واژهٔ جن چندین بار در در سوره‌های الرحمن و سوره‌های مکی بکار رفته است « قُلْ أُوْحِيْ اِلَيّْ اَنْهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم » (سوره جن، ۱).

آتس ترو گلستون بئو: *ōtaš terū gelestōn bebō* برگردان فارسی: آتش برایت گلستان بشود.

کاربرد: زمانی که بخواهند و دعا کنند که سختی‌ها تمام شوند گفته می‌شود. و این مثل نیز اشاره دارد به آتشی که برای حضرت ابراهیم تبدیل به گلستان شد « قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ پس او را در آتش افکندند [گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش] » (الأنبياء، ۶۹).

نه نوم آز نه ایوب: *na nom āz na ayōb* برگردان فارسی: من نه حضرت نوح هستم نه حضرت ایوب. کاربرد: وقتی که کسی از طولانی شدن کاری و یا رسیدن چیزی گلایه داشته باشد بیان می‌کند که مثل حضرت نوح هزار سال عمر نمی‌کند و صبری هم مانند حضرت ایوب ندارد.

۲-۲ - پیری: دوران حساس زندگی بشر است و توجه به پیران و سالمندان بین اقوام تالش امری مهم است و آنان افراد پیر را ستون و برکت خانه می‌دانند، این موضوع در ضرب‌المثل‌های تالشی مشهود و نمایان است.

پیه پیه اُدم گپه بئنوشتی: *baṗə piya ūdame gepə benevešty* برگردان فارسی: باید حرف آدم‌های پیر را نوشت. کاربرد: زمانی که بخواهند ارزش و اهمیت پند و نصیحت بزرگان را بیان کنند گفته می‌شود.

پیه اُدم کَ برکتَه: *piya ūdam ka barakatə* برگردان فارسی: آدم پیر برکت خانه است. کاربرد: وقتی که بخواهند ارزش خدمت به پیران را برسانند بیان می‌شود.

سپپی ریش کَ سُون: *sepy riš ka sōna* برگردان فارسی: ریش سفید ستون خانه است. کاربرد: در زمان مُردن آدم‌های پیر گفته می‌شود و نهایت غم و اندوه را می‌رساند.

پی وی: *pi vi* برگردان فارسی: پیر شدن برابر است با کثیف شدن. کاربرد: وقتی که آدم در زمان پیری نتواند کارهای شخصی خود را انجام دهد بیان می‌شود.

کنلو بئگردونوش پی بَش: *kelō begerdōnōš pi baš* برگردان فارسی: کلاه بچرخانی پیر شدی. کاربرد: این مثل رسیدن زمان پیری را می‌رساند.

ترس: ترس یکی از حواس ادراکی وجودی انسان است که در نهاد وی به ودیعه گذاشته شده است، بعضی از روانشناسان به عنوان غریزه از آن یاد کرده‌اند که توسط انسان در پروسه‌ای تا بروز رفتار، شکل می‌گیرد (میلانی فر، ۱۳۷۰: ۲۰۲).

تارسنده اُیع نوئه: *tārsanda uya nona* برگردان فارسی: از ترس تخم می‌گذارد کاربرد: کنایه از بسیار ترسیدن از کسی یا چیزی.

اِشتان سو کو تارسن: *eštān sō kō tārsana* برگردان فارسی: از سایه خود می‌ترسد. کاربرد: زمانی که کسی از چیزی و یا کاری زیاد بترسد گفته می‌شود.

تارسو بَ هیچی نی بَرَس: *tārsō ba hiči nibarasa* برگردان فارسی: آدم ترسو به مقصد نمی‌رسد. کاربرد: آن کس که همت و شهامت نداشته باشد موفقیت نیز نخواهد داشت.

۳-۲- خانواده و خانه: «گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش، با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۳). خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مقدس تا حدودی در ضرب المثل‌های عامیانه دیده می‌شود.

فامیل گوژدِ بهو آسته خاندی بکای: *fāmil gūzde bahō āsta xāndi bakāy* برگردان فارسی: خویشاوند اگر گوشتت را بخورد، استخوانت نگه می‌دارد. کاربرد: این مثل اشاره به تعصب و وفاداری خویشان و نزدیکان دارد.

کینه بَ نه‌نه اُمشه: *kina ba nana ūmašə* برگردان فارسی: دختر به مادر شبیه می‌شود. کاربرد: توصیه‌ای برای انتخاب همسر است که دختران در کردار و اعمال مانند مادرانشان هستند.

إمره خالَ کَ نی: *əmrā xāla ka ni* برگردان فارسی: اینجا خانهٔ خاله نیست. کاربرد: زمانی که کسی از زیر مسئولیت شانه خالی کند گفته می‌شود.

نه‌نه بئیندیش کینه بئستونیش: *nana beindiš kina bestōniš* برگردان فارسی: به مادر و اعمالش نگاه کن بعد دخترش را خواستگاری کن. کاربرد: توصیه‌ای برای انتخاب همسر است که دختران در کردار و اعمال مانند مادرانشان هستند.

به ژن کَ قَوِستون: *bə žəna ka qavestōnə* برگردان فارسی: خانهٔ بدون زن مانند قبرستان است. کاربرد: اهمیت زن در زندگی مشترک را می‌رساند.

وِکِه قارزه خئدو بدو: *vaya qārzə xedō badō* برگردان فارسی: قرضِ عروسی را خدا می‌دهد. کاربرد: به کسانی که به خاطر وضع بد اقتصادی ازدواج نمی‌کنند گفته می‌شود.

باله کَندَ بئو شیطون نیبِه: *bāla kanda bebō šaytōn nibabē* برگردان فارسی: خانه‌ای که بچه داشته باشد شیطان از آن دور است. کاربرد: زمانی به کار می‌رود که زن و مردی دوست نداشته باشند بچه‌دار شوند.

دئیووژ کَ سوت هیشکی بووه نکا: *deyavože ka sōt hiški bōva nekā* برگردان فارسی: خانه درگو سوخت هیچ کس باورش نشد. کاربرد: وقتی کسی به دروغگویی مشهور شد کسی راست او را هم باور ندارد.

۲-۴ - خدا:

در ضرب‌المثل‌های عامیانه تالشی شمالی، بنابر باورمندی و اعتقادات مذهبی مردمی، خدا باوری و ایمان به خدا انعکاس خاص خود را دارد، این اعتقاد به صورت بیان صفات خداوندی، درد دل و بیان شکایت انعکاس دارد.

خندو اشتان باندان فیک کاردی: *xedō eštān bāndān fik kārday* برگردان فارسی: خدا فکر بندگان خود را کرده‌است. کاربرد: اشاره به روزی رسان بودن خداوند دارد.

رزق چَ خندو داستندی: *rəzq ča xedō dāstanday* برگردان فارسی: رزق در دستان خداست. کاربرد: اگر کسی نگران وضع اقتصادی خود باشد گفته می‌شود.

بئو چوک بیی خندوان اشتان رو بئو اگتی: *beva čōk babi xedōan eštān rū* برگردان فارسی: *beva agati* برگردان فارسی: اگر برادر خوب بود خدا هم برای خودش برادر می‌گرفت. کاربرد: وقتی کسی از برادر خود راضی نباشد گفته می‌شود.

خندو اشتان باندان صدو بَمَسَی: *xedō eštān bāndān sadō bamasay* برگردان فارسی: خدا صدای بندگان خود را می‌شنود. کاربرد: در هنگام دعای افراد به درگاه خداوند گفته می‌شود تا از دعا کردن خود ناامید نشوند.

او ایو نی چوه خندو ایو: *av iyo ni čvə xedō iyo* برگردان فارسی: آن اینجا نیست خدایش این جاست. کاربرد: اگر کسی بخواهد غیبت کنند و در پشت سر کسی حرف بزند گفته می‌شود.

خندو ژنه مردِ خوکه ایله وئرا پمگت: *xedō žənə mərde xōke ila verā* برگردان فارسی: خدا خاک زن و مرد را از یک جا بر می‌دارد. کاربرد: این مثل در مورد زن و مرد که موافق و همفکر باشند کاربرد دارد، و اشاره به آفرینش حضرت آدم و حوا دارد.

۲-۵- درد: «درد بخشی از سیستم دفاعی بدن به شمار می‌رود و تجربه‌ای ناخوشایند و شخصی است. اما برخلاف ناخوشایند بودنش بخش مهمی از زندگی جانداران و به ویژه انسان‌ها است و در واقع عاملی حیاتی برای بقا و ادامه زندگی سالم است تا جایی که بررسی‌ها نشان می‌دهند افرادی را که به هر دلیل درد را حس نمی‌کنند میانگین سنی پایین‌تری نسبت به افراد طبیعی دارند» (محمدیان، ۱۳۹۱: ۱۹).

عار رو دارد نیبیه: *bə āre rū dārd nibabə* برگردان فارسی: بی‌عار درد و غم ندارد. کاربرد: به کسی که بی‌غیرت و بی‌فکر باشد گفته می‌شود.
 هار کسی دارد چوئ دئلندی: *hār kasy dārd čəve delanday* برگردان فارسی: درد هرکسی در دلش می‌باشد. کاربرد: زمانی که کسی از درد و رنج خود شکوه نکند گفته می‌شود. چون دلیلش نداشتن درد نیست.

۲-۶- دعا: دعا در لغت به معنی دعوت کردن، طلبیدن و خواهش کردن، تقاضا و درخواست (سیاح، ۱۳۶۴: ۴۶۳). «دعا طلب خیر و نیکی و سلامت برای کسی است. دعاها اغلب برخاسته از اعتقادات دینی مردم است» (ذوالفقاری:

۱۴۰۱: ۳۹۴). دعا در بین تمام اقوامی که از دوران باستان تا حال در این کرهٔ خاکی زندگی کرده‌اند و می‌کنند رواج داشته و تمام کتاب‌های ادیان بدان اشاره داشته‌اند «پیش از همه چیز خواستارم‌ای اشا که وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم... ای مزدا اهورا بواسطه راستی، شکوه هر دو جهان به من ارزانی دارید از آن شکوه مادی و معنوی که دینداران را خرمی و شادمانی بخشد» (پورداد، ۱۳۷۷: ۵). و در قرآن سورهٔ فرقان آیهٔ ۷۷ آمده «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» بگو که اگر دعای شما (و ناله و زاری و توبه شما) نبود خدا به شما چه توجه و اعتنایی داشت؟ که شما کافران (آیات حق را) تکذیب کردید و به کیفر همیشگی آن گرفتار خواهید شد. این نشان دهندهٔ آن است که دعا مختص انسان‌ها است نه ادیان خاص چون «دعا طلب کردن حاجت است از حضرت باری تعالی به تضرع و اخلاص» (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

خندو اشته داسته بښگتو: *xedō ašte dāste begatō* برگردان فارسی: خدا دست بگیرد. کاربرد: در برابر لطف دیگران گفته می‌شود.

خندو کوم پیینه ب هارچی داست بئژنوش قنزل بئبو: *xedōkōm piyana ba*

hārčī dāst bežanōš qezel bebō برگردان فارسی: از خدا می‌خواهم به

هرچی دست بزیند طلا شود. کاربرد: برای تشکر از دیگران ابراز می‌شود.

چا گاندم اُرد و عیه رو نون بئپاتوش: *čā gānnemā ūrda vaya rū nōn*

bepātōš برگردان فارسی: از آرد آن گندم برای عروسی نان بپزی. کاربرد: کشاورزان

در حین کارهای کشاورزی و درو کردن گندم به همدیگر می‌گویند.

بئستان ک شویی بئبون: *beštān ka šōiy bebōn* برگردان فارسی: شادی به

خانه‌هایتان ببرید. کاربرد: در جواب کسی که در مجالس عزا تسلیت می‌گویند.

چَوَه قَوُئْسَه وئِل بئو: *čave qavesā vel bāvō* برگردان فارسی: روی قبرش گل بروید. کاربرد: برای تسلی بازماندگان فردی که مرده گفته می‌شود.

وهیشت چَوَه بئو: *vahišt čave bebō* برگردان فارسی: بهشت برای او باشد. کاربرد: برای تسلی بازماندگان فردی که مرده گفته می‌شود.

خندوکوم پیینه بَ وئره نئگنوش: *xedō kōm piyana ba vera*

negenōš برگردان فارسی: از خدا می‌خواهم گرفتار رختخواب نشوی. کاربرد: برای تقدیر و تشکر گفته می‌شود.

۷-۲- دنیاگریزی: یکی از راه‌های اصلاح جامعه و فهماندن آن به بی‌ارزش بودن دنیا و اموال دنیوی است بر همین اساس، «زهديات به عنوان یکی از شاخه‌های آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی، آدمی را از توجه به دنیا و زیبایی‌های آن که سرآغاز گرایش به پستی‌ها و زشتی‌های اخلاقی است باز می‌دارد و در مقابل، یک جامعهٔ آرمانی و مدینهٔ فاضلهٔ آراسته به فضایل و کمالات را برای وی مجسم می‌سازد» (امیراحمدی و روزبهانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱). در ارتباط با این موضوع در ادبیات شفاهی تالشی شمالی چندین ضرب‌المثل به زبان آورده می‌شود که چند مورد آن در زیر بیان می‌شود.

دئيو دء روژ: *denyō de rūžə* برگردان فارسی: دنیا دو روز است. کاربرد: برای محدود پنداشتن این دنیا بیان می‌شود.

دئيو بَ هیشکی و فو نی: *denyō ba hiški vafō ni* برگردان فارسی: دنیا به هیچ کس وفا ندارد. کاربرد: این مثل به بی‌وفایی دنیا اشاره دارد.

مارده بء ژیه بَ ایله مو باند: *mādə be žiyə ba ila mō bānd* برگردان فارسی: مرگ و زندگی به یک مو بند است. کاربرد: اشاره به عدم توانایی انسان در برابر مرگ می‌کند.

دثنیو اوخو هیچه: *denyō ūxō hičə* برگردان فارسی: آخر دنیا هیچ است. کاربرد: اشاره به فانی بودن دنیا دارد.

۲-۸- شکایت از بخت و تقدیر:

با توجه به مشکلاتی که اقوام تالش در زندگی روزمره با آن مواجه بوده و با آن دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند، این موضوع در ضرب‌المثل‌های عامیانه آنان نیز به چشم می‌خورد و به تعدادی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

سئپ پیشیگن ما رو هاندین: *sepa pišigan mārū hāndina* برگردان فارسی: سگ و گربه هم برایم می‌خوانند. کاربرد: وقتی کسی تنزل مقام شود این مثل را در بیان حال و روز خود می‌گوید.

هار وره شئیم آورده سوته: *hār vera šim avra sōtə* برگردان فارسی: هر کجا رفتم آنجا سوخت. کاربرد: در مورد بدشانسی به کار می‌رود.

اُسمونه بلوه آن گئرد چئمانین: *ōsmōnə balōvean gerd čemānin* برگردان فارسی: همه بلایای آسمانی هم برای من است. کاربرد: وقتی که گرفتاری‌های کسی تمومی نداشته باشد بیان می‌شود.

نچی بَ گلَ آگنی وای بَ ایله جونِه: *nəči ba gala ageni vāy ba ila jōnə* برگردان فارسی: گرگ به گله زد وای بر جان یکی. کاربرد: در مورد افرادی که هیچ اقبالی ندارند گفته می‌شود.

۲-۹- مرگ و قیامت: «مرگ و موضوعات متفرع آن، به حدی گسترده است که تمام ادیان و مذاهب هر کدام به نحوی به آن پرداخته‌اند، و از دیدگاه خود به کاویدن زوایای آن دست یازیده‌اند، و از آنجا که آخرین وادی حیات دنیوی به آن ختم می‌شود به نوعی زمینه‌های فکری محققان هر مذهب و آیین را

فراهم آورده، و هیچ مسلک و دینی وجود ندارد که با توجه به اعتقادات خود، به توغل در این مهم نپرداخته باشد. اسلام هم که کامل‌ترین دین الهی است، متقن‌ترین استنتاجات را با توجه به قرآن و حدیث در این خصوص ارائه داده است، و اهل فن و محققان در شریعت نیز با تحقیق و تفکر در موضوع مرگ و اسرار پنهان آن به کاوش‌های عمیق دست زده‌اند. چنین جستجویی از آنجا شامل کاوش در حیات دنیوی بوده و خصوصیات مرگ و کیفیت عرضه آن بر خلاقیت را پیش می‌کشد، و معادشناسی و پرداختن به رازهای روز رستاخیز نیز از شاخه‌های لازم در این نگرش است» (معمدلی، ۱۳۷۵: ۲). در ضرب المثل‌های عامیانهٔ تالشی شمالی بیشتر در معنی‌هایی از تعلقات دنیوی و همچنین بی‌وفایی زمانه و بی‌اعتباری دنیا بیان شده است.

حَشِیشِ اَشَیْ: *hašiš ašay* برگردان فارسی: خورشید او غروب کرده است. کاربرد:

در مورد افراد بسیار پیر گفته می‌شود.

بِأی وَئَرْ خَوکِیمون بَشَه: *ba iy veža xōkimōn bašə* برگردان فارسی: به یک وجب خاک می‌رویم. کاربرد: زمانی که کسی مال حلال و حرام سرش نشود به او می‌گویند.

مَارگِ خَبَ نَبِیدو: *mārg xaba nibadō* برگردان فارسی: مرگ خبر نمی‌کند.

کاربرد: بی‌خبر آمدن مرگ را بیان می‌کند.

بَ دَشْمونِ مَارِدِ شویِ مَکِیش: *ba dešmunə mārde šōiy makiš* برگردان فارسی: با مردن دشمن شادی نکن. کاربرد: عملی که دیر یا زود شامل حال همه می‌شود شادی ندارد.

بَوَاختی کی مَارِدَ کی بَژی: *bavāxti ki mārda ki baži* برگردان فارسی: در آن وقت کی مُرده کی زنده است. کاربرد: زمانی که انجام کاری طول داده شود گفته می‌شود.

أدم نیبئی ایی ساعت بدیگه بژی یا ماردی: *ūdām nibanay iy sāt badiga bži*
 یآ مآربآی *yā mārbyā* برگردان فارسی: آدم نمی‌داند یک ساعت دیگر زنده است یا مرده.
 کاربرد: می‌خواهد بگوید که مرگ خبر نمی‌کند.

۲-۱۰- نصایح:

جایگاه پند و نصیحت در ضرب‌المثل‌های عامیانه سرزمین تالش بسیار
 والاست و جملات ناصحانه گاه از زبان فرد باتجربه، پدر به فرزند، مادر به
 فرزند و... ذکر می‌شود.

سئپ گوه بشتان أمک: *sepa gavə baštān ūmaka* برگردان فارسی: دهن سگ
 را به خود باز نکن. کاربرد: توصیه‌ای که با آدم‌های بد زبان نباید گفتگو کرد.
 زئوون باند جو ب جو بکای: *zevōn bānde jōbajō bakāy* برگردان فارسی:
 زبان کوه را جا به جا می‌کند. کاربرد: توصیه به گفتار همراه با لطافت را می‌کند.
 ب دئشمون مارد شویی مکیش: *ba dešmunə mārde šōiy makiš* برگردان
 فارسی: با مردن دشمن شادی نکن. کاربرد: عملی که دیر یا زود شامل حال همه
 می‌شود شادی ندارد.

اشتان دئل گنپه هیشکی رو مووتیش: *eštān dele gapə hiški rū mavōtiš*
 برگردان فارسی: حرف دلت را برای هیچ کس بازگو نکن. کاربرد: افرادی را که اسرار
 را فاش کنند به آن‌ها گفته می‌شود.

اشتان گنپه بئجو چئو بئووت: *eštān hapə bejō čayō bevōt* برگردان فارسی:
 حرفت را بچو بعد بگو. کاربرد: اول فکر کن بعد حرف بزنی، زمانی که کسی بدون
 تفکر چیزی نامربوط بیان کند گفته می‌شود.

۲-۱۱- نعمت: علامه طباطبایی مفهوم نعمت را چنین بیان می‌کند: «نعمت دو اعتبار
 دارد، یک اعتبار این که ناعم و ملایم حال منعم علیه است و از این جهت که

در صراط تکوین و رشد و سعادت جسمانی و بدنیش بدان نیازمند است، و یکی از این جهت که منعم علیه در صراط تشریح یعنی سعادت روحی و انسانیش به آن احتیاج دارد و وجود نعمت باعث معرفت او به نعمت و سپس به منعم و در آخر ایمان به خدا و رسول و روز جزا می‌شود و باعث می‌شود که انسان آن نعمت را در راه مرضات خدای تعالی مصرف نماید. شخصی که ایمان به خدا و رسولش دارد هر دو نعمت را دارد، هم جسمانی را و هم روحانیش را، ولی کافر به یک نعمت منعم است، آن هم نعمت مادی و دنیوی است و ا دیگری محروم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۷).

سلومتی یولَ نعمته: *salomati yōla nēamatə* برگردان فارسی: سلامتی نعمت بزرگی است. کاربرد: زمانی که کسی مواظب سلامتی خود نباشد گفته می‌شود.
چوکَ هامسویه نعمته: *čōka hāmsōya nēamatə* برگردان فارسی: همسایهٔ خوب نعمت خوبی است. کاربرد: در مقام همسایهٔ خوب گفته می‌شود.

۲-۱۲- نفرین: «به معنای دعای بد برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی یا چیزی می‌باشد» (انوری، ۱۳۸۲: ۷۸۸۸). به عبارت دیگر نفرین به معنای دعا بر ضد و به ضرر کسی است (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۹). نفرین در بین اقوام، ریشه در اعتقادات و باورهای آنان دارد، « عقاید و باورهای انسان‌ها، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و کهنه، تلخ یا شیرین، خنده‌دار یا ملال‌انگیز، همه و همه ریشه در فرهنگ چند هزارسالهٔ یک تمدن دارد که به مرور زمان یا به همان شیوهٔ نخست باقی مانده یا دستخوش تغییراتی شده‌است. در هر حال برای برقراری ارتباط با افراد هر جامعه (چه عالم، چه بی‌سواد) ناگزیر از رسوخ به لایه‌های فرهنگی، روش خاص زندگی، عقاید، نمادها و اساطیر آن جامعه هستیم» (عسگرنژاد، ۱۳۴۸: ۳۰۹). همواره در میان جوامع بشری رواج داشته‌است و عواملی بوده‌اند که انسان را وادار به کنش‌های چون نفرین

و دعا کرده‌اند. «نفرین، واکنشی خشم‌آلوده است که بیش از هر چیز از عجز و بیچارگی حکایت می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱: ۳۸۹).

إشته نوم بئو نئشونه نئبو: *aštə nōm bebō nešūna nebō* برگردان فارسی:

نامت باشد نشانت نباشد. کاربرد: آرزوی نابودی فرزند نابکار توسط مادر.

إشته داست خانه نئیندو: *aštə dāst xāna neindō* برگردان فارسی: دستت حنا

نبیند (قبل ازدواج بمیری). کاربرد: نفرین مادرانه برای فرزند شلوغ کار.

خئدو کوم پئینه بَ سَ پئشوش: *xedō kōm piyana ba sa bənəšūš*

برگردان فارسی: از خدا می‌خواهم به ثمر نرسی. کاربرد: مادر به فرزند نا

صالح گوید.

إشتان سَ بَھوش: *aštān sa bahōš* برگردان فارسی: سرت را بخوری (بمیری).

کاربرد: وقتی بچه خیلی شلوغ کند و مادر را آزار دهد مادر این نفرین را به زبان

می‌آورد.

خئدو بَشته جونہ هزو گئله یاره بئژنو: *xedō bašte jōnə hazō gelə yāra*

bežanō برگردان فارسی: خدا به جانت هزار زخم بیاندازد.

هئژو بَ جوکسه داسته دداشتوش: *hežō ba jōkasə dāstə dadāštōš* برگردان

فارسی: همیشه به دست دیگران نگاه کنی (محتاج باشی). کاربرد: نوعی نفرین است که

برای ظالم آرزوی فقیر شدن را می‌کند.

إشته نسل دَوَسیو: *ašte nasl davasiyō* برگردان فارسی: نسل تو نابود شود.

کاربرد: مظلوم آرزوی از بین رفتن نسل ظالم را می‌کند.

هشی رو بَحست بئماندوش: *haši rō bahasat bemāndūš* برگردان فارسی: در

حسرت نور خورشید بمانی. کاربرد: نوعی نفرین است، یعنی گرفتار بیماری شوی و

نتوانی به بیرون از خانه بروی.

خندو هام خوشه روژون تئکو بئستنو: *xedō hām xōša rūžūn tekō bestanō*

برگردان فارسی: خداوند روزهای خوش را از تو بگیرد. کاربرد: مظلوم در حق ظالم می‌گوید.

قضو قدر اشته خرته بئگنو: *qazō qadar əštə xerta begatō*

به قضا و قدر گرفتار شوی. کاربرد: نفرین مادر در حق فرزند ناخلف است.

اِشتان مارده آزو بئکوش: *əštān mārde āzō bekōš*

برگردان فارسی: مرگ خودت را آرزو کنی. کاربرد: وقتی که کسی مظلوم واقع شود این نفرین را در حق ظالم می‌گوید که آنقدر دچار عذاب شود و خودش آرزوی مرگ خود را داشته باشد.

سیو باخت بئبوش: *siyō bāxt bebōš*

برگردان فارسی: سیاه بخت شوی. کاربرد: نفرین مادر به دخترش است.

سیو دیم بئبوش: *siyō dim bebōš*

برگردان فارسی: رو سیاه بشوی. کاربرد: به خاطر انجام کار ناشایست فرزند والدین شرمسار شوند این نفرین را در حق فرزند می‌کنند.

۲-۱۳- نمک: انسان از زمان‌های بسیار قدیم با نمک آشنا بوده و از آن به عنوان مواد

خوراکی و طعم دهنده به غذاها استفاده کرده است.

نَمِک بَحْرُوم: *nəmək baharōm*

برگردان فارسی: نمک به حرام. کاربرد: به کسی که در برابر خوبی و نیکی بدی کند گفته می‌شود.

بئن داسِتِ رو نِمِک نی: *ben dāste rū nəmək ni*

برگردان فارسی: این دست نمک ندارد. کاربرد: زمانی که به جای احسان و خدمت بدی شود گفته می‌شود.

نِمِکئش ماندَتی: *nəməkeš māndani*

برگردان فارسی: نمکی برایش نمانده است. کاربرد: وقتی که کاری بی‌اهمیت و بی‌ارزش شود گفته می‌شود.

نِمِک مَن یارَند: *nəmək mana yāranda*

برگردان فارسی: نمک روی زخم من نگذار. کاربرد: درد و رنج مرا زیاد نکن.

۳- نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌های عامیانه تالشی یکی از منابع بسیار غنی در شناسایی زندگی اجتماعی و فرهنگی، از گذشته دور تا کنون هستند، ضرب‌المثل‌ها در واقع خود یک نهاد اجتماعی هستند که اعتقادات، خلیقات، عادات خوب و بد، علایق و حساسیت‌های مردمان خود را نمایان می‌کنند. باید گفت در امثال تالشی اطلاعات جامع مردم شناختی و جامعه‌شناسی ارزشمندی نهفته است، و مثل‌های گوناگونی با موضوعاتی اجتماعی جمع‌آوری شد نظیر: اصلاحات و مفاهیم قرآنی، پیری، خانواده و خانه، خدا، درد، دعا و نفرین، دنیاگریزی، شکایت از بخت و اقبال، مرگ، نصایح، نعمت، نمک، نتایج کلی بدست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که تالشان در مثل‌های خود عقاید دینی و مذهبی خود را گنجانده‌اند و مثل‌هایی با مضامین قرآنی مانند: *خئدو ژنه مردِ خوکه ايله وئرا پمگت: xedō žənə mərde xōke ila verā pəmagat* برگردان فارسی: خدا خاک زن و مرد را از یک جا بر می‌دارد. که در همسو و هم عقیده بودن زن و مرد بیان می‌شود. و اشاره به آفرینش انسان از گل است که در آیات متعددی بدان اشاره شده است. دنیا‌گریزی و توجه به آخرت نیز در نزد تالشان جایگاه ویژه‌ای دارد چون مثل‌های فراوانی در ادبیات شفاهی آن‌ها راجع به دنیاگریزی و مرگ آمده و تالشان حتی برای مرگ دشمنی که تشنه به خون‌شان است شادی را جایز نمی‌دانند چون به تاکید می‌گویند که مرگ و زندگی به مویی بند است. گویشوران تالشی، اگر در شرایطی چون ظلم و ستم و کارهای دور از انتظار قرارگیرند لب به نفرین می‌کشایند، و اگر در شرایط ابراز محبت، پاسخ به اعمال نیک دیگران باشند آنگاه احساسات خود را با جملات دعایی نشان می‌دهند، و دعا برای خویشان نشان دهنده وابستگی خانواده و گستردگی نظام خانوادگی در جوامع تالش می‌باشد. بر همین اساس پرداختن به ادبیات شفاهی و جمع‌آوری آن و مطالعه جامعه‌شناختی بر روی تمام گونه‌های آن از ضروریات پژوهش‌های زبان‌شناسی است.

منابع

- قرآن کریم.
- امیراحمدی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). «آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی» پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: انتشارات اسپرک.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). گات‌ها، تهران: انتشارات اساطیر.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تبریز: فروغ آزادی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نفایس‌الفنون، تهران: انتشارات فردوس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). «کتیبه پهلوی سلوک»، مجله فرهنگ، شماره ۴۹-۵۰.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۶). در آیین نقد، تهران: حوزه هنری.
- ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۱). زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت.
- رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۹۷). همواج ویژه الفبا و دستور خط تالشی، رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۰). «تالش، تالش است»، فصلنامه تحقیقات تالش، سال اول، زمستان، صص ۹۳-۹۷.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- سبز علیپور، جهان دوست (۱۳۹۵). راهنمای گویش‌شناسی، رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- سیاح، احمد (۱۳۶۴). فرهنگ سیاح، تهران: انتشارات اسلام.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
- عثمان، محمد طیب. (۱۳۷۱). راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ترجمه عطاالله رهبر، تهران: آناهیتا.

- عسکرنژاد، منیر (۱۳۴۸). «تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف» دانشگاه اصفهان.
- کوثری، مسعود (۱۳۷۹). تاملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: باز.
- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- محمدیان، امیر (۱۳۹۱). «بررسی چگونگی بیان درد در سخن گویان فارسی زبان در چهارچوب تحلیل زبان درد هلیدی» رساله دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- معتمدی، مسعود. (۱۳۷۵). «تلقی عرفا از مرگ» کیهان اندیشه: شماره ۶۵.
- میرزانی، منصور. (۱۳۷۸). فرهنگنامه کنایه. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میلانی فر، بهروز (۱۳۷۰). روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنائی، تهران: قومس.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه ایران، تهران: انتشارات چشمه.

